DOI: https://doi.org/10.22067/jls.v0i0.84176

امر معاصر: از سَیّالیّت تا تَصَلّـُب در گذر زمان
(فرایند بالندگی و تثبیت محتشم کاشانی در تاریخ ادبیات)

سعید رادفر[1]

دکتر محمود فتوحی رودمعجنی[2]

چکیده

گزارش‌هایی که همعصـران محتشـم کاشـانی از وی ثبت کرده‌اند بیشـتر از این‌که یکدست باشـند، سیال‌اند و محل تنش و تعارض. برعکس، تذکره‌نویسان ادوار بعد به سمت گزینش روایتی واحد رفته‌اند. این تعارضات مورخ ادبی را با نگرانی دربارهٔ وثاقت گزارش‌ها مواجه خواهد کرد. این مقاله ابتدا چندگانگی گزارش‌های همعصـران محتشـم را بررسی می‌کند و سـپس حرکت آن‌ها را به سـمت قطعیت نشـان خواهد داد. تناقض موجود در گزارش‌های نخست برخاسته و متأثر از متغیرهایی چون زمان، مواضع گفتمانی و مناسبات میان دو سویهٔ معاصـرت اسـت. هرچه از روزگار محتشـم فاصـله می‌گیریم، تذکره‌نویسان با ثبت روایتی واحد از زندگی وی، شـاخصهٔ شهرت او را به مرثیه‌سرایی صرف تقلیل داده‌اند. این امر در آثار تاریخ ادبی امروز نیز مشـهود اسـت. این تحقیقات فرایند تطور گزارش‌های مربوط به محتشـم را به پرسـش نگرفته‌اند. محتشـم شاعری چندوجهی است درواقع و فروکاسته در تاریخ ادبیات. بنابراین اعتبار و جهان‌شـمولی نظرات پس از گذر زمان، در مورد وی محل تردید اسـت. زیرا تقلیل‌گرایی موجود در تاریخ ادبیات منجر شـده شـهرت شـاخص وی مرثیه‌سـرایی باشـد و فردیت خلاقش پوشـیده ماند. شـاعرانی چون محتشم را باید در گذر زمان بررسی کرد تا بالندگی و مانایی ایشان به عنوان رویدادهای ادبی روشن گردد.

کلیدواژه‌ها: محتشم کاشانی، تذکره، معاصرت، تاریخ ادبیات، تذکره‌نویسی.

---

۱. دانشجوی دکتر زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد saeidradfar6674@gmail.com

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) fotoohirud@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹

طرح مسئله

گزارش‌های تذکره‌نویسان در بارهٔ زندگی و هنر همعصرانشان بخش اصلی معرفت تاریخ ادبی ما را برمی‌سازند. اما واقعیت آن است که گزارش‌های همعصران از شخصیت مؤلف همزمانشان و وجوه هنری کار او چندان یکدست و هماهنگ نیست و بسا که تعارض‌ها و تناقض‌های زیادی در آن گزارش‌ها به چشم می‌خورد. حتی از آن زمان تا امروز پیوسته دستخوش تغییر و تبدل شده است.

تذکره‌نویسان هم‌عصر با محتشم کاشانی (۹۳۰– ۹۹۶ ق) نظرات گوناگونی در گزارش‌های خویش در بارهٔ او بیان داشته‌اند. ایشان هرچند در محدودهٔ زمانی نیم قرن و همزمان با محتشم زیسته‌اند، اما گزاره‌هایشان یکدست نیست. عده‌ای محتشم را شاعری جوان که شعری معمولی دارد، معرفی کرده‌اند (سام‌میرزا، ۹٦۷:۳۷۳، قزوینی، ۹۹۸:۵٤٤–٥٤٥)، یکی وی را حسان‌العجم لقب داده، بهترین شاعر ایران و توران خوانده و استاد مسلم غزل و قصیده‌اش دانسته (کاشانی، ۹۹۳:برگ ۷، نهاوندی، ۱۰۲٥:۱٤)، یکی از فهرست شاعران معاصر حذفش کرده (*مذکر احباب*)، برخی به مرثیه‌اش در باب امام حسین (ع) توجه داده‌اند (تقی کاشی،۱۰۱٦:برگ ۱۰–۱۱، علامی،۱۰۰٦:۳، بهاری،۱۰۱٦:برگ۲٦٦، بلیانی، ۱۰۲٤:۳۹۹٦)، بعضی در شعر و غزل صاحب‌طرزش دانسته‌اند (قزوینی، ۹۹۸:٥٤٤، صادقی‌کتابدار، ۱۰۱٦:۱٤۷، بهاری، ۱۰۱٦: برگ۲٦٦، اسکندربیگ‌منشی، ۱۰٤۳:۱۸۰)، برخی وی را شاعری بی‌مایه معرفی کرده (بقایی بخاری، ۹۹٦:۱۷۸)، و دیگرانی طرز غزلش را عوام‌پسند دانسته و بر آن (احتمالاً غزل مذکر) ایراد گرفته و پاره‌ای از آن را فاقد عذوبت دانسته‌اند (رازی، ۱۰۰۲:۱۰۲۲، بلیانی، ۱۰۲٤:۳۹۸۷). این تنوع و اختلاف آراء از شعرشناسان یک محدودهٔ زمانی در بارهٔ یک شاعر می‌تواند کار را برای مورخ ادبی دشوار کند. دشواری دیگر این است که این چندگانگی آراء در بارهٔ محتشم در یکی دو قرن پس از مرگ شاعر از میان می‌رود و روایتی واحد و یکدست در بارهٔ شخصیت و هنر شاعری محتشم بر تذکره‌های فارسی حاکم می‌شود. در واقع مورخ با دو دشواره روبروست نخست سیالیت آراء و تعارض و تضاد گزارش‌های همزمانان شاعر؛ دوم تصلب و قطعیت آراء مورخان ادبی ادوار بعد در بارهٔ محتشم. آیا آنچه شاخص شهرت محتشم شده است همهٔ ابعاد شخصیت و هنر وی را شامل می‌شود؟ یا این که گزینشی است تاریخی و گفتمانی از آثار او؟

پرسش‌های پژوهش: مسئله‌ای که این مقاله به آن می‌پردازد چندگانگی چهرهٔ ادبی محتشم کاشانی (۹۳۵–۹۹۶ق) و فرایند برجسته شدن یکی از وجوه هنری وی در تاریخ ادبیات است. پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ به پرسش‌هایی از این دست انجام پذیرفته است؛

چرا گزارش‌های تذکره‌نویسان معاصر محتشم کاشانی در مورد وی چندگانه و متناقض است، اما گزارش‌های تذکره‌نویسان ادوار بعد واحد، مسلم و قطعی است؟

تصویر سیال و چندوجهی محتشم در زمان خودش چگونه به تصویری واحد، ثابت و مسلم در ادوار بعد تبدیل شده است؟

چه عواملی برخی شاخص‌ها را به مرکز زندگی‌نامهٔ شاعر آورده و برخی را به حاشیه رانده است؟

روش پژوهش: برای دستیابی به پاسخ پرسش‌های پژوهش، ابتدا مجموعهٔ گزارش‌های موجود دربارهٔ محتشم را از تذکره‌های معاصر وی استخراج کردیم و چندگانگی و عدم اتفاق گزارش‌ها را توصیف نمودیم. سپس روند غلبه و قطعیت یافتن برخی از آراء را با لحاظ سیر گاهشمارانه نشان دادیم. نگرش ما در این مقاله مبتنی بر روش تاریخ ادبیات هرمنوتیک است. در این روش اثر ادبی تاریخ‌مند هستند؛ در دالان تاریخ با خوانندگان به گفت و گو می‌نشیند و معنایش متکثر می‌شود. اثر ادبی در زمان حیات شاعر نیز به مکالمه با معاصران وی برمی‌خیزد. ایشان بر اساس افق فکری خویش، اثر و شاعر معاصرشان را تأویل و تفسیر می‌کنند.

پیشینهٔ پژوهش: تحقیقاتی که پیرامون محتشم کاشانی انجام گرفته اغلب ناظر به دو زمینه از خلاقیت ادبی او بوده است؛ یکی مرثیه‌سرایی و دیگری غزل‌سرایی بویژه وقوع‌گویی وی. سهم تحقیقات در بارهٔ مرثیه‌سرایی او البته بسیار بیش از غزل‌های اوست. حدود ۱۵ مقاله و پایان‌نامه به مرثیه‌های محتشم (زمینهٔ پیدایش آن‌ها، تطبیقشان با مرثیه‌های فارسی و عربی، مسائل سبکی و ...) پرداخته‌اند. جنبهٔ دیگری که مورد عنایت محققان بوده توجه به اشعار محتشم به عنوان یکی از شاعران برجستهٔ مکتب وقوع است. در این تحقیقات، محتشم یکی از پایه‌های وقوع‌گویی شناخته شده و آثارش به مثابهٔ شاهد و مثال‌هایی که دارای الگوها و مبانی اصلی این مکتب بوده مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.[۱]

۱. ن.ک گلچین‌معانی، ۱۳٤۸:٤۰٦–٤۱۸، شمیسا، ۱۳۸۱:۱۹۹–۲۱٤، فتوحی، ۱۳۹۵:۱۵۳–۱۵۵، ۲۹۱–۲۹٤

۱. دامنهٔ معاصرت با محتشم

قبل از بررسی گزارش‌های معاصران محتشم و تذکره‌نویسان ادوار بعد و قیاس میان آنها، لازم است محدودهٔ زمانی معاصرت تذکره‌ها با محتشم مشخص شود؛ یعنی لازم است روشن شود که معیار معاصرت چیست و تذکره‌های معاصر محتشم کدامند؟ تعیین محدودهٔ دقیق زمانی معاصر با یک شاعر دشوار است. در معاصرت دو سویه وجود دارد: شاعر و دیگری (شاعر دیگر، خواننده، منتقد، تذکره‌نویس)؛ ممکن است یکی در پیری باشد و دیگری در جوانی. کسی شاعر را در ده سالگی خود دیده و پنجاه یا شصت سال بعد در بارهٔ او اظهار نظر کرده است. این نظر چقدر معاصر با شاعر است؟ بنابراین تعیین محدودهٔ زمانی در بحث از امر معاصر بسیار بغرنج است (فتوحی،۱۷۳:۱۳۸۷). در تعریف معاصرت، زمان رکن اساسی و شاخص اصلی است. البته مشخص کردن محدودهٔ معاصرت که در بحث ما ناظر به هم‌زمانی مؤلف (تذکره) با محتشم است نیز دشوار می‌نماید.[۱] اگر محدودهٔ معاصرت را به زمان حیات خود محتشم (۹۳۵–۹۹٦ق) و نسل وی تقلیل دهیم، باید تا سال ۱۰۱۰ قمری را معاصر محتشم لحاظ کنیم؛ اما اگر دامنهٔ معاصرت را به حیات کسانی که «محضر محتشم را درک کرده‌اند» گسترش دهیم دست کم تا ۳۰ سال پس از مرگ محتشم را در بر می‌گیرد و تذکره‌نویسانی که آثارشان را از دههٔ هفتم قرن ۱۰ تا دههٔ سوم قرن ۱۱ (حدود سال‌های ۹٦۰ تا ۱۰۳۰ قمری) تألیف کرده‌اند هم‌روزگار محتشم محسوب خواهند شد. ما همین دورهٔ زمانی دوم را در نظر داریم، یعنی از تذکرهٔ *تحفه سامی* (نگارش ۹٦۷ ق) تا کتاب *مآثر رحیمی* (۱۰۲۵ق) را می‌توان تذکره‌های عصری محتشم نامید. برخی از این آثار گرچه سه دهه پس از مرگ محتشم نوشته شده‌اند اما مؤلفان آنها بخشی از زندگی محتشم (بویژه دوران کمال یافتگی وی) را درک کرده‌اند.

در فهرست زیر تذکره‌نویسان معاصر محتشم آمده است:

---

۱. هرچند بحث‌هایی در بارهٔ تلقی تذکره‌نویسان عصر صفوی از معاصرانشان انجام گرفته و ادعا شده ایشان اصطلاح معاصر را بر کسانی اطلاق می‌کرده‌اند که آنها را دیده یا با آنها هم‌مشرب و هم‌طرز بوده‌اند (فتوحی، ۱۷۳:۱۳۸۷)، این بحث‌ها در حد اشارات کلی باقی مانده‌اند.

نام تذکره	مؤلف	زمان تألیف	منطقه	مذهب	نوع	توضیحات
تحفه سامی	سام‌میرزا صفوی	۹۶۷ق	هرات فارس آذربایجان	تشیع	عصری	نخستین تذکرهٔ عصری دورهٔ صفوی
مذکر احباب	نثاری	۹۷۴-۱۰۰۵ق	شرق ایران	تسنّن	عصری/ منطقه‌ای	تمرکز بیشتر بر شاعران منطقهٔ بخارا
نفایس المآثر	کامی	۹۷۳-۹۹۸ق	هندوستان	از خانوادهٔ سنی مذهب	عصری/ منطقه‌ای	تمرکز بیشتر بر شاعران هندوستان
خلاصهٔ التواریخ	قمی	۹۹۹ق	اصفهان	شیعه	تاریخ پادشاهی صفوی	ثبت تاریخ فوت بعضی شاعران و شرح حالشان
مجمع‌الفضلاء	بقایی	۹۹۶-۱۰۲۰ق	شرق ایران/ ماوراءالنهردر هندوستان پایان یافته	تسنّن	عمومی	ثبت شاعران غیرمشهور در فرقه-های دوم و سوم
هفت اقلیم	رازی	۹۹۶-۱۰۰۲ق	هندوستان	-	عمومی	شاعران اقالیم سبعه
آیین اکبری	علامی	۱۰۰۶ق	هندوستان	آزاد مذهب شیعه دانسته شده	تاریخ/تذکره/ عصری/ دورهٔ سلطنت جلال‌الدین اکبرشاه	دائرهٔ‌المعارف هندوستان/ مشتمل بر تراجم شعرای عهد اکبری
تذکرهٔ الشعراء	مطربی	۱۰۱۳ق	سمرقند	احتمالاً سنّی	عصری	تراجم شعرای ماوراءالنهر/ تداوم شیوهٔ *مذکر احباب*
سلم‌السموات	کازرونی	۱۰۱۴ق	شیراز کاشان	تشیع	عمومی	مرقوم ۵: تذکرهٔ مختصر

نام تذکره	مؤلف	زمان تألیف	منطقه	مذهب	نوع	توضیحات
مجمع‌الخواص	*صادقی کتابدار*	۱۰۱٦ق	اصفهان	تشیع	عصری	ترکی: ادامه سنت عصری‌نویسی نوایی و...
خلاصة الاشعار	تقی کاشی	۹۷٤– ۱۰۱٦ق	کاشان	تشیع	عمومی	مروج و مدافع مکتب وقوع
خیرالبیان	بهاری	۱۰۱٦ق ۱۰۳۷ق	شیراز اصفهان قزوین لاهور	تشیع	عمومی	تحریر در دو نسخه
عرفات العاشقین	اوحدی بلیانی	۱۰۲٤ق	هندوستان	تشیع	عمومی	منبع ارزشمند در بارهٔ شاعران ایرانی مقیم هندوستان
مآثر رحیمی	نهاوندی	۱۰۲۵ق	هندوستان	احتمالاً تشیع	تاریخ/ تذکرهٔ سلاطین هند	جامع اشعار مداحان خان‌خانان

پس از این آثار است که دیگر نام محتشم در تذکره‌های عصری بعد مانند *تذکره نصرآبادی* (۱۰۹۰–۱۱۱۵ق)، *مذکرالاصحاب* و *کلمات‌الشعراء* (هر دو ۱۰۹۳ق) و نیز در بخش معاصران تذکره‌های عمومی مانند *مرآت‌الخیال* (۱۱۰۲ق) دیده نمی‌شود.[۱] از این روست که به طور تقریبی می‌توان گفت محتشم حدود دههٔ سوم قرن یازدهم قمری از معاصرت با تذکره‌ها خارج شده، و نامش در میان معاصران تذکره‌ها ثبت نشده و هرچه از مرگ وی دورتر می‌شویم، او به بخش‌های متوسطین (*سفینه خوشگو* ۱۱٤۷ق) و متقدمین (*آتشکده* ۱۱۹۳ق) تذکره‌ها انتقال یافته است.

۱. پیش از *مرآت‌الخیال* (۱۱۰۲ق)، تذکرهٔ *لطایف‌الخیال*(۱۰۷۸ق) هم تألیف شده ولی معلوم نیست مؤلف نام شاعر را به عنوان متقدم آورده یا متأخر.

۲. چندگانگیِ آراء هممعصرانِ محتشم

یکی از پیش‌فرض‌های استناد به اطلاعاتِ تذکره‌های معاصر، دست‌یابی به روایتی راستین و قطعی در بارهٔ شاعر و شعر اوست. چنین پیش‌فرضی برپایهٔ هم‌زمانی گزارش تذکره‌ها با «رویداد ادبی» است و معمولاً بر اساس مشاهدات تذکره‌نویس و بدون واسطه است. بنا بر این پیش فرض هر گزارشی از روزگار شاعر دارای اهمیت است. اما معمولاً درک و دریافت مجموعهٔ هممعصران از یک شاعر و شعر وی یکدست و قطعی نیست. شاید بتوان گفت که هرچه شاعر دارای شهرت بیشتر باشد اختلاف آراء معاصران در بارهٔ وی بیشتر است. دست کم این نکته در بارهٔ محتشم کاشانی مسلم است. علل مختلفی در پیدایش اختلاف نظرهای معاصران دخیل بوده‌اند که از آنها به عنوان متغیرهای سازندهٔ حجاب معاصرت تعبیر می‌کنیم.

۲. ۱. متغیر زمان در معاصرت

زندگی یک شاعر به عنوان موضوع کار تذکره‌نویس هممعصر وی امری است سیال که در طول عمر دوسویهٔ معاصرت (شاعر و تذکره‌نویس) دستخوش دگردیسی می‌شود. در این دگردیسی چند مسأله قابل بحث است: گزارش تذکره‌نویس یا مورخ ادبی در کدام مرحله از زندگی شاعر (جوانی، میانسالی، پیری) نگارش یافته است؟ تذکره‌نویس در یک محدودهٔ زمانی معین (لحظه‌ای) گزارش را داده یا در گزارش خود بازنگری کرده؟ آیا در مراحل مختلفی از زندگی شاعر گزارش داده است؟

نخستین تذکره‌نویسی که شرح حال محتشم را ثبت کرده سام‌میرزا صفوی است. او ترجمهٔ محتشم را درست در پایان دههٔ سوم زندگی که شاعری جوان و تازه‌کار بوده، در صحیفهٔ هفتم، «ذکر طرفه‌گویان مقبول الکلام و ایراد سایر عوام»[1] ثبت کرده است. آوردن محتشم ذیل عنوان «عوام» حاکی از آن است که شاعر از پیشه‌وران بازار به شمار می‌رفته و هنوز در سلک ادبا و اهل فضل نبوده است. از همین رو سام‌میرزا قضاوت در بارهٔ وی را به آینده وامی‌نهد و می‌گوید: «در شعر بد نیست. چون جوان است امید که ترقی کند» (سام‌میرزا، ۹٦۷:373).

زمان برای دو سویهٔ معاصرت (مورخ و شاعر) متوقف نیست؛ نه شاعر در مرحلهٔ جوانی خویش متوقف می‌ماند و نه تذکره‌نویس. حال اگر تذکره نویسی در کتاب خود بازنگری کند ناچار از تغییر در

---

۱. تعدادی از شاعران این صحیفه (۳۳ نفر از ٤٥ نفر) شاغلانِ شاعر هستند.

گزارش می‌شود. در تذکرهٔ *نفایس‌المآثر* (۹۷۳–۹۹۸ق) شرح حال محتشم ظاهراً ترکیبی است از دو روایت به فاصلهٔ زمانی ده سال. تأثیر گذر زمان را بر دو سویه معاصرت (محتشم / قزوینی) به وضوح می‌توان دید.

شاعر در این مدت ده سال از مرحلهٔ جوانی گذر کرده و به جایگاه ادبی والاتری ارتقاء یافته است. به موازات او مؤلف تذکره اطلاعاتش را در مورد شاعر تکمیل کرده است.۱ از این رو شرح حال محتشم در این تذکره دوگانه می‌نماید. بازنمود جوانی محتشم از اشارهٔ تذکره‌نویس به پیشهٔ شَعربافی و حالت متوسط وی در شاعری، آن هم با افعال حال استمراری، آشکار می‌گردد. اما در ادامه، به صورتی محسوس لحن مؤلف تغییر می‌کند. این قسمت که هم‌زمان با ٦۰ سالگی محتشم نوشته و بعد نیز بازنگری شده، حاکی از تغییر جایگاه ادبی شاعر نسبت به جوانی او و گذرش از مرتبهٔ شاعری متوسط و رسیدن به مدارج اعلای ادبی است (قزوینی، ۹۷۳–۹۹۸:٥٤٤–٥٤٥).

متغیر زمان عاملی است که بر دو سویهٔ معاصرت تأثیر گذارده است. این تأثیر از تغییر و تبدیل شخصیت ادبی محتشم و به موازات آن، گزارش‌های تذکره‌نویسان نمایان است. تغییر در این موارد، خود عامل اصلی تغییر و چندگانگی گزارش‌های تذکره‌نویسان در بارهٔ محتشم بوده است. بررسی و ارزیابی گاهشمارانهٔ گزارش‌های معاصران شاعر برخی از تناقضها را حل خواهد کرد.

۲. ۲. متغیر گفتمان

در مناطق جغرافیایی مختلف به طور همزمان گرایش‌های ادبی و سلایق هنری متفاوتی رایج است. همعصران محتشم کاشانی که شعر وی را ارزیابی کرده‌اند دست کم متعلق به سه منطقهٔ جغرافیایی با ویژگی‌ها و سلایق متفاوت ادبی، گفتمانی و مذهبی بوده‌اند. یکی گفتمان سنتی در ماوراء النهر (بخارا)، دیگری گفتمان شیعی و وقوعی در مرکز ایران (قزوین و کاشان)، سومی گفتمان مدحی و سلطنتی در هند (برهان‌پور و آگره).

تذکره‌نویسان ماوراءالنهری و بخارایی نظر چندان مساعدی نسبت به اندیشه و سبک شعر محتشم نداشته‌اند. در این منطقه تذکره‌های *مذکراحباب* (۹۷٤–۱۰۰٥ق) و *مجمع‌الفضلا* (۹۹٦–۱۰۲۰ق) قریب به دورهٔ حیات شاعر و همزمان با اوج شهرت او تألیف شده‌اند. در *مذکراحباب* نامی از محتشم نیامده

---

۱. برای اطلاع از طول نگارش این تذکره ن.ک سعید شفیعیون، مقدمهٔ *نفایس‌المآثر* ۱۳۹٥.

اســت. در *مجمع‌الفضــلاء* نیز نام شــاعر در انتهای فرقهٔ ثانی و ذیل هم‌روزگاران جامی!! (متوفی در یک قرن قبل از محتشــم) آمده اســت. بقایی بر خلاف آنکه جایگاه نازلی به محتشــم اختصــاص داده، اما اشـاره‌ای به شـهرت دیوان محتشـم نیز کرده است اما در نهایت شعر وی را چنین سنجیده: «اکثر ابیات وی شـترگربه واقع شـده. کم غزل وی سـراسـر خوب افتاده. ... به غایت مضطرب‌احوال و عاشق‌پیشه بوده» (بقایی بخاری، ۱۷۸:۹۹۶). این قضـــاوت در بارهٔ شـــاعری کم‌مایه و گمنام در قرن دهم بیشـــتر صـادق اسـت تا در بارهٔ محتشـم کاشـانی که صـیت شهرتش در همان زمان حیاتش از کاشان تا بخارا رفته بود. هر چه بود گفتمان شـعری ماوراء النهر (سـمرقند و بخارا) با گفتمان شـعری کاشـان در قرن دهم، با هم نه تنها متفاوت بلکه متقابل بود.

مصــادف با همین ســال‌هاســت که همشــهری محتشــم دیدگاهی مغایر با نگرش تذکره‌نویســان ماوراءالنهری اتخاذ می‌کند. تقی‌الدین کاشــی محتشــم را در صــدر شــاعران تذکرهٔ *خلاصـهٔ‌الاشـعار* (۱۰۱۶ق) قرار می‌دهد و به تعریف و تمجید از مقام شامخ ادبی او می‌پردازد.

این دو درک متضـاد از شـخصیت ادبی و شعر محتشم ریشه در تقابل‌های گفتمانی محیط‌های ادبی دارد. تقـابل‌هایی که در قرن دهم میان دو نظام فکری و ادبی رایج در محیط ماوراءالنهر و مرکز ایران بر قرار بوده اسـت. ناسـازگاری میان «سـبک نازک‌خیال شـاعران بخارا و سـمرقند با سـبک سادهٔ شاعران وقوعی در مرکز ایران» (فتوحی، ۱۱۲:۱۳۹۵) منجر به این شــده که محتشــم از تذکره‌های ماوراءالنهری حذف و به حاشـیه‌رانده شـود. و در تذکره‌ای که در مرکز ایران نگاشـته شـده، بر صدر نشیند و بهترین شاعر ایران آن روزگار شناخته شود.

تقابل‌های مذهبی نیز در این دو منطقه در اوج بود. هرچند هر دو مسـلمان‌نشـین بودند اما هر کدام گرایش متفاوتی از آن را پذیرفته بودند. کاشـانِ شیعی از جمله شهرهایی بود که قبل از تخت‌نشینی شاه اسـماعیل و رسـمی شـدن مذهب شیعه، مهیای پذیرش تشیع نوظهور بود. بعضی از کتب تاریخی این دوره اشـاره می‌کنند که مردم کاشـان با اسـتماع آمدن اسـماعیل به این شهر گل تمنّایشان در چمن امید شـکفته گشـته و اشـراف، اعیان، رعایا و بازاریان به استقبال شاه رفته و شهر بدون خونریزی به تصرف درآمده اسـت (خواندمیر، ۴۷۳:۹۴۲–۴۷۴). اما اهالی ماوراءالنهر همچنان بر مذهب اهل سنت و مخالف تشـیع رایج در مرکز ایران بودند. شـیبک‌خان ازبک حاکم این منطقه بر مرام اهل سـنت بود و از همین روی شـیبانیان از اصـلی‌ترین دشـمنان صـفویه به حساب می‌آمدند؛ یعنی مرکز شیعی ایران در تقابل با

شـرق سـنی ایران بود. این دو منطقه درگیر جنگ و جدال مذهبی دراز دامنی شـدند. محتمل اسـت که کم‌گیری مقـام ادبی محتشـــم کاشـــانی در *مجمع‌الفضـــلاء* و حذف وی در *مذکر احباب*، تحت تأثیر برخاستن محتشم از سرزمین مرکزی ایران با اندیشه‌ها و اعتقادات متفاوت باشد.

منطقهٔ سـوم دربار هند است. شرح حال محتشم در دو کتاب تاریخ‌–تذکرهٔ *آیین اکبری* (۱۰۰٦ق) و *مآثر رحیمی* (۱۰۲۵ق) در هند نیز آمده اسـت. نویسـندگان این دو تاریخ وابسـتهٔ دربار هند هسـتند. ایشـان از میان تمام گزارش‌ها و اشـعاری که می‌توانسته‌اند از محتشم ارائه کنند، قصیدهٔ مدحی او را که در ضـمانت و سـفارش یکی از دوسـتان برای عبدالرحیم خان‌خانان سروده شده، نقل کرده‌اند (علامی، ۲:۱۰۰٦، نهـاوندی، ۳۸۱:۱۰۲۵–۳۹۳). علت چنین گزینشـــی، تألیف کتاب برای حاکمان هندوســـتان اسـت. مثلاً، *مآثر رحیمی* برای خان‌خانان تألیف شـده و ترجمهٔ مداحان او در این کتاب گردآوری شده اســت (نهاوندی، همان:۳–۵). نویســندگان این‌گونه آثار که با هدف ثبت ترجمهٔ شـاعران و مدایح آنان برای شـاهان هند دسـت به تألیف زده‌اند، رابطهٔ ادبی شـاعر را با حاکم منطقهٔ خود ملاک گزارش قرار داده‌اند. آن‌ها کوشـیده‌اند روایتی را گزارش کنند که مقام و شـأن ممدوحشان را برکشد و به او وجاهت بخشد.

بخشـــی از اختلاف آراء در بارهٔ محتشـــم چنان که دیدیم ناشـــی از تفاوت خاســـتگاه ذوق و عقیدهٔ تذکره‌نویس اسـت. گفتمان‌های ادبی، سـیاسی و اعتقادی که عمدتاً بر جغرافیای مشخصی غلبه می‌یابند گزینش ویژه‌ای از ادبیات دارند و در نقد ادبی نیز شـاخصـها و معیارهای خاص خود را اعمال می‌کنند. مورخ ادبی برای دســـتیـابی بـه مـاهیـت گزارش تـاریخ ادبی باید گفتمانِ حاکم و ذوق ادبی غالب بر خاسـتگاه و زیسـتگاه تذکره‌نویس را بشـناسـد و نسـبت آن را با ذوق و عقاید و شرایط زیستی شاعر تبیین کند.

۲. ۳. متغیر مناسبات میان معاصران

دیگر از متغیرهای تأثیرگذار در چندگانگی و عدم اتفاق آراء تذکره‌نویســـان در بارهٔ شـــاعر همروزگار خود، روابط دو ســـویهٔ معاصـــرت با یکدیگر اســـت. نوع و نحوهٔ مناســـبات بین مؤلف و شـــاعر در دیدگاه‌های تذکره‌نویس نسـبت به شـاعر معاصـرش اثر دارد. خویشـاوندی، اسـتاد–شاگردی، دوستی، سـلطان–رعیتی، و ... از این نوع مناسـبات اسـت. محتشـم کاشـانی روابط فراوانی با افراد زمانه‌اش –از

جمله تذکره‌نویسان- داشته و این روابط بر تفاوت و تضاد نظرات تذکره‌نویسان در باب وی مؤثر بوده است. مثلاً گزارش تقی کاشی از محتشم، نسبت به شرح‌حال‌های دیگر تذکره‌های معاصر این شاعر متمایز است. تقی‌الدین‌کاشی شاگرد و هم‌شهری محتشم و جامع دیوان او بوده است؛[۱] از منظر ادبی، محتشم از سرآمدان مکتب وقوع به شمار می‌رفته و تقی کاشی هم به مکتب وقوع و وقوعیان عنایت ویژه داشته است.[۲] چنین ارتباط نزدیکی میان شاعر و منتقد باعث شده تا دیدگاه تقی‌الدین کاشی در مورد محتشم سرشار از تحسین باشد. صاحب *خلاصة‌الاشعار* محتشم را بر صدر شعرای توران و ایران نشانده و شهرتش را عالم‌گیر دانسته. او را جامی، سلمان و خاقانی روزگارش معرفی کرده و لقب «حسان‌العجم» را به او عطا کرده است. غزل و قصیده و تاریخ‌سرایی محتشم را مورد توجه قرار داده و مقام ادبی وی را تا اعلا مراتب سخن و سخنوری برکشیده و در وصفش آورده است:

از طبع تو تا نشد تقاضای سخن		نامد گهری برون زِ دریای سخن
زان کو نه که بُد رسول ما ختم سخن		بر طبع تو ختم گشت انشای سخن

(کاشی،۹۹۳:برگ۷-۸).

دیگر تذکره‌نویسان معاصر محتشم نسبت به اندیشه و سبک شعری وی چنین نظری نداشته‌اند؛ چنان‌چه دیدگاه‌های تقی کاشی را با گزارش‌های دیگر تذکره‌نویسان قیاس کنیم مواردی متفاوت و حتی متناقض خواهیم یافت. از جملهٔ این تناقضات، نظرات تذکره‌نویسان در مورد غزل وی است. پیش از این دیدیم که صاحب *مجمع‌الفضلاء* اکثر ابیات محتشم را «شترگربه» خوانده و کم‌تر غزلی از وی را سراسر خوب دیده است. اگرچه زیستگاه و عقاید مذهبی بقایی بخاری در دیدگاه وی تأثیر داشته، ولیکن این نظر نسبت به غزل محتشم مخصوص بقایی نیست و تذکره‌نویسان به دلایل دیگر غزل محتشم را نپسندیده‌اند. مثلاً اوحدی بلیانی غزل شاعر را این‌گونه سنجیده: «امّا چون در اواخر غزل را نه به ذوق خود می‌گفت بلکه به روشی که عوام پسند کردندی و فهمیدندی و مطبوع ایشان افتادی گفتی، مرتبه مرتبه از نظر اعتقاد خواص افتاد» (بلیانی، ۱۰۲٤:۳۹۹٦). احمد رازی نیز معتقد است پاره‌ای از غزلیات محتشم به واسطهٔ بعضی چیزها مفقود از عذوبت گشته است (رازی، ۱۰۰۲:

۱. پدیده‌ای مشابه در تذکرهٔ *مجمع‌الفضلا* دیده می‌شود. بقایی به دلیل شاگردی در محضر مولانا مشفقی بخاری از وی با احترام فراوان نام می‌برد و او را بزرگ‌ترین شاعر زمانش می‌داند.

۲. برای اطلاع از دل‌بستگی تقی کاشی به مکتب شعری وقوع ن.ک فتوحی، ۱۳۹۵:٤۲-٤۹

۱۰۲۲). عبارت «پسـند عوام » و «بعضـی چیزها» اشارت است به عشق مذکر در غزلیات محتشم بویژه در رسـالهٔ جلالیه که صـراحتاً در باب تجربهٔ عشـقی شـاعر با جوانی به نام شاطر جلال اصفهانی سروده شده است. معلوم است که بلیانی و رازی با عشق مذکر در غزل میانه ندارند.

علاوه بر این، نوع ارتباط شـــاعر با تذکره‌نویس، حجم مطالب را هم تعیین می‌کند. شـــرح حالی که صـاحب *خلاصةالاشعار* به محتشم اختصاص داده نسبت به دیگر تذکره‌ها مبسوط‌تر است. در حالی که در همـان زمـان *مـذکر احباب* (۹۷٤ق) اصـــلاً نامی از شـــاعر نیاورده، و یا *تحفه ســـامی* (۹٦۷ق) و *مجمع‌الفضـلاء* (۹۹٦–۱۰۲۰ق) که در چند سـطر مختصـر به شرح حال او پرداخته‌اند. همچنین انتخاب تقی کاشی از اشعار محتشم بسیار مفصل‌تر از دیگر دیگر تذکره‌نویسان بوده است.[۱]

سـه متغیر زمان، محیط و مناسبات اجتماعی که در این بخش مطرح شد، موجب پیدایش تفاوت‌ها، تناقض‌ها و در نهایت چندگانگی آراء تذکره‌نویسـان معاصـر محتشـم شده است. دو سویهٔ معاصرت به سـبب متأثر بودن از زمان، مکان، ارتباط و تقابل‌های گفتمانی ناشی از این متغیرها، چندگانه و غیرقطعی هسـتند و تصویری سیال و چندوجهی از شاعر و شعر وی به دست می‌دهند. این چندگانگی و سیالیت در دو سـویهٔ معاصـرت، گزارش‌های تذکره‌نویسـان معاصـر را به مجموعه‌ای از آراء ناهمگن، ناساز و پراکنده در بارهٔ شاعر (محتشم) تبدیل کرده است.

این سـه متغیر، مجموعاً بر هر دو سـویهٔ معاصـرت (منتقد/شاعر) تأثیر می‌گذارند. هم بر آراء مورخ و منتقـد ادبی و هم بر موضـــوع تـاریخ ادبی (یعنی بر رویـداد ادبی). می‌توان گفـت آنچـه را حجاب معاصـرت می‌نامند در واقع برآیندی اسـت از عدم ثبات سوژه و ابژه. حجاب معاصرت، وضعیتی است که مانع می‌شود معاصران از مفاهیم همزمان خودشان درک روشن و راستینی داشته باشند.

۳. از چندگانگی به سوی قطعیت روایت واحد

هر قدر که از زمان محتشـم فاصله می‌گیریم، تذکره‌نویسان به جانب روایت واحدی از زندگی و هنر او می‌گرایند. آن‌ها از مجموعهٔ آراء متناقض همعصـران محتشـم مسـائلی مشـخص را گزینش می‌کنند. به

۱. تعداد ابیات منتخب از محتشم در تذکره‌های معاصرش عبارتند از: *تحفه سامی* ٦ بیت، *خلاصةالاشعار* حدود ۳٦۰۰، *نفایس‌المآثر* ۷، *مجمع‌الفضلاء* ۷، *هفت اقلیم* ۲٦، *مجمع‌الخواص* ۹، *خیرالبیان* ۲۵، *عرفات‌العاشقین* ۱۳۸، *لطایف‌الخیال* ۸٦ و *سلم‌السموات* ۷ بیت. هرچند باید به این نکته توجه داد که طول نگارش بعضی تذکره‌ها مانند *تحفه سامی* به صورت کلی و برای تمام شاعران مختصر بوده است.

زودی گزارش‌ها و اوصاف و شاخص‌هایی که به شاعر می‌دهند یکدست، مسلم و قطعی انگاشته می‌شود و در تذکره‌ها با الفاظ و عبارات گونه‌گون دست به دست می‌گردد و آن گزینش محدود به تدریج در مرکز زندگینامهٔ شاعر برجسته می‌شود.

تذکره‌نویسان در مجموع هر کدام به بخشی از هنر شاعری محتشم از غزلیات عاشقانه و قصاید مدحی و مصنوع گرفته تا مادّه‌تاریخ‌ها، رباعیات ستّه، و ترکیب و ترجیع‌بندهای مذهبی او التفات داشته‌اند. معاصرانِ محتشم بیشتر به قصاید و غزلیات او توجه کرده و آن‌ها را مورد نقد قرار داده‌اند. تا زمان نگارش *عرفات‌العاشقین* (۱۰۲٤ق) به تمامی ابعاد مختلف شعر محتشم عنایت می‌شده[۱] و غزل‌سرایی او مورد نقد قرار می‌گرفته است. اما پس از گزارش اسکندر بیگ منشی در تاریخ عالم آرای عباسی، محتشم به یک شاعر شیعی متدین صرف شهرت یافت. ظاهراً نخستین بار اسکندربیگ منشی به سرایشِ هفت‌بند محتشم اشاره کرد (منشی، ۱۰٤۳:۱۷۸). و گفت که غرض اصلی شاعر در سرودن این شعر پیروی از دستور شاه تهماسب و گرفتن صلهٔ مادی (و معنوی) بوده است. این طرز شعر محتشم، موجی در میان شعرای پایتخت به راه انداخت و ایشان با سرودن هفت‌بند برای ائمه به دریافت صله نائل شدند (منشی، همان:۱۷۸).

پس از گزارش اسکندر منشی هرچه از مرگ محتشم دورتر می‌شویم تنها یک جنبه از هنر وی (مرثیه‌سرایی) به شاخص شهرت وی بدل می‌شود که تقریباً در تمام تذکره‌های یک قرن پس از وی تکرار می‌شود. چنین روندی در تذکره‌ها با بیرون رفتن شاعر از جرگهٔ معاصران (متأخران) به طبقهٔ متقدمان آغاز می‌شود و هر چه می‌گذرد شاخص‌های شهرت او در میان متقدمان قطعیت می‌یابد. در مجموعهٔ تاریخ ادبیات‌های فارسی امروز، شاخص شهرت محتشم کاشانی، مرثیهٔ دوازده‌بند در رثای شهادت اما حسین در کربلاست (صفا، شبلی نعمانی و دیگران).

گزینش مرثیه‌های شاعر به عنوان شاخص شهرت وی، نشأت گرفته از غلبهٔ گفتمان تشیع بر سپهر سیاسی–مذهبی ایران و بخشهایی از هند است که بر مجموعهٔ ادبیات فارسی و همهٔ عرصه‌های فکری

۱. در تذکره‌های *سلم‌السموات* ۱۰۱٤ق و *مجمع‌الخواص* ۱۰۱٦ق غزلش مورد توجه بوده است.

ایرانیان آن زمان تأثیر گذاشــت. همان مرثیه‌ها بود که محتشــم را به منزلهٔ بزرگ‌ترین شاعر شیعی فارسی زبان در کانون توجه جامعهٔ شیعی فارسی قرار داد.[۱]

۳. ۱. ترجیح مرثیه بر عشق و مدح و تفنن

گزینش در واقع بخشــی از عمل نقد ادبی اســت که نمودار ذوق و معیارهای ادبی گزینشگر به حساب می‌آید. گزینش‌ها و منتخبات تذکره‌ها از شــعر محتشــم خود نمود دیگری از تفاوت آراء همعصــران و متأخران در بارهٔ محتشــم اســت. تذکره‌های هم‌عصر محتشم بیشتر متوجه غزلیات و قصاید وی بوده‌اند. در میان ۱۰ تذکره و ۲ تاریخ معاصــر او، ۱٦۸۲ بیت از غزلیاتش نقل شــده اســت. درحالی که آنها تنها ۱۷۵ بیــت از مراثی را آورده‌انــد.[۲] هرچنــد، در تذکره‌هایی که از زمان محتشـــم فاصـــله دارند، یعنی از *لطـایف‌الخیـال* (۱۰۷۸ق) بــه بعــد، تعــداد غزلیات ۸۹۱ بیت و مراثی ٦۸۰ بیت بوده، اگر منتخبات دو کتـاب *مخزن‌الغرائـب* و مکتـب *وقوع* را در نظر نگیریم،[۳] غزلیـات به ۳۳۰ بیت یعنی نصـــف مراثی می‌رســد. همچنین اگر در میان تذکره‌های غیر معاصــر محتشــم، نســبت غزل‌ها را به مرثیه‌ها بســنجیم، نتایج نشـــان می‌دهد که از ۲۲ تذکره و تاریخ ادبیات، تنها ۷ اثر غزل بیشـــتری نقل کرده و بقیه اغلب به مرثیهٔ محتشــم عنایت داشــته‌اند. نتیجتاً، هرچه از تذکره‌های معاصرش دور می‌شویم، عمدهٔ توجهات به ســمت مراثی مذهبی محتشــم اســت. انتخاب مراثی در آغاز متأثر از غلبهٔ گفتمان تشــیع بود اما از قرن دوازدهم به بعد تابعی بود از ســنت رونویســی افراطی بعضــی تذکره‌نویســان از تذکره‌های پیشین است

۱. این تذکره‌ها و تواریخ ادبی از قرن یازده تا امروز به مرثیه سرایی محتشم پرداخته‌اند: اسکندربیگ، ۱۰۴۳:۱۷۸–۱۷۹، دارابی، ۱۰۷۸:۵۳۱، خوشگو، ۱۱٤۷:٦۲۵–٦۲٦، داغستانی، ۱۱٦۱:۱۳۸٤، حسینی، ۱۱٦۳:۳۱۲، خان‌آرزو، ۱۱٦٤:۱۵٤٤، بلگرامی، ۱۱۷٦:٦٤۲–٦٤۳، شاهنوازخان، ۱۱۹۲:۱٤–۱۵، بیگدلی، ۱۱۹۳:۲۵۳، ابوطالب‌خان:۱۲۰۷:٦۷۳، عاشقی، ۱۲۳۳:۱٤۳٦، گوپاموی، ۱۲۵۸:٦۵۳، سندیلوی، ۱۲۵۸:۳٦، ایمان، ۱۲٦٦:۵۹۰، آفتاب‌رای، ۱۳۰۰:۱۷۵، براون، ۱۳۱٦:۱۳۷–۱۳۸، مدرس‌تبریزی، ۱۳۷۳:۲۲۵–۲۳۱، صفا، ۱۳٦۹:۷۹۵، رضازادهٔ شفق، ۱۳۵۲:۵٦٤، نفیسی، ۱۳٦۳:۲۱۳، کرمانی، ۱۳٦٤:۳۷٦، حقیقت، ۱۳٦۸:۵۰۲، صومعه‌سرائی، ۱۳٦۹:۲۹۱، مردانی، ۱۳۷۱:۱۲، گلچین‌معانی، ۱۳۷٤:٤۷٦–٤۷۸.

۲. *خلاصهٔ‌الاشعار* به دلیل ارادتی که مؤلفش نسبت به محتشم داشته، شامل بیشترین اشعار منتخب از محتشم کاشی است. ۱٤٦۲ بیت غزل و ۱۱۸ بیت مرثیه در این تذکره ثبت شده است.

۳. دلیل کاستن این است که در *مخزن‌الغرائب*، نویسنده مرثیه را به دلیل شهرتش نیاورده؛ وگرنه تمام توجهش به ذکر انگیزهٔ سرایش این ترکیب‌بند اختصاص یافته است. در مکتب *وقوع* نیز قصد مؤلف ثبت اشعار وقوعی بوده و برای همین عمده اشعار منقول به غزلیات محتشم اختصاص داده شده است.

که تا حد «خلاصه و انتحال تذکره‌های» دیگر پیش می‌رفت. برخی تذکره‌نویسان حتی زحمت خواندن اشعار شاعران را به خود نمی‌داده و منتخبات تذکره‌های دیگر را می‌نوشتند. دومین دلیل، منبعث از جست و جوی یک شاهکار در میان آثار هر شاعر است. سنت رایج در تذکره‌نویسی این بوده که اشعاری را برگزینند که از بهترین آثار شاعر باشند؛ ملاک بهترین آثار نیز عمدتاً مشهورترین اشعار شاعر بود.

تذکره‌نویسان در قسمت تاریخی تذکره (بخش عمومی) سعی می‌کرده‌اند، به جای ارائهٔ چندگونگی شخصیت و اشعار شاعر، فقط بر جنبه‌ای مشخص که مورد قبول خود و مخاطبانشان بوده تأکید بورزند و وی را با یک شاهکار بشناسانند.

۳. ۲. تجربهٔ معنوی به جای انگیزهٔ مالی

وقتی مرثیه‌سرایی شاخص شهرت محتشم کاشانی شد، بلافاصله بحث در بارهٔ انگیزهٔ سرودن مرثیه به یکی از موضوعات بحث تذکره‌نویسان بدل گردید. آن‌ها بحث از انگیزهٔ سرایش دو شعر مذهبی محتشم را گسترش دادند: یکی هفت‌بندی در مدح امام علی که در اقتفای هفت‌بند حسن کاشی سروده و دیگری دوزاده‌بند در مرثیهٔ امام حسین. تذکره‌های معاصر محتشم هر چند به شهرت و اهمیت مرثیهٔ کربلا توجه کرده‌اند (علامی، ۱۰۰٦:۳، بهاری،۱۰۱٦:برگ۲٦٦، بلیانی، ۱۰۲٤:۳۹۸۷)، اما به انگیزهٔ این مرثیه اشاره‌ای نکرده‌اند. آغاز توجه به انگیزه شاعر در تذکرهٔ *ریاض‌الشعرا دیده می‌شود* (داغستانی،۱۱٦۱:۱۳۸٤). برخلاف هفت‌بند، صله و درخواست شاه مطرح نیست. بلکه شاعر به عنایت حضرت علی (ع) و امام زمان (ع) شعر را سروده و شعرش با باور مؤمنان و معتقدان پیوند خورده و در هاله‌ای از تقدس پیچیده شده است.

قیاس میان مطالبی که در آفرینش این دو شعر مذهبی گفته شده، نشان می‌دهد تذکره‌های معاصر محتشم به انگیزهٔ سرایش شعرهای مذهبی وی توجهی نداشته‌اند. تنها مورخ دربار صفوی زمینهٔ پیدایش هفت‌بند را بیان کرده و همان‌گونه که از آن بر می‌آید، انگیزهٔ شاعر، مادی و مطابق با واقع و فاقد تجربهٔ معنوی است.[1] اما با فاصله‌گرفتن از روزگار شاعر، انگیزهٔ شعر مشهورتر محتشم –مرثیهٔ

---

۱. در تذکره‌های *خزانه عامره* (۱۱۷٦ق)، *بهارستان سخن* (۱۱۹۲ق)، *نشتر عشق* (۱۲۳۳ق)، *نتایج الافکار* (۱۲۵۸ق) همین مطلب تکرار شده است.

کربلا– با باروهای شیعه پیوند داده شده است. بدین‌گونه محتشم و انگیزه‌اش از واقعیت دور می‌شود و هاله‌ای از تقدس آن را فرا می‌گیرد.[۱]

آراء تذکره‌نویسان در بارهٔ انگیزهٔ مرثیه‌سرایی محتشم از تحلیل دنیوی (انگیزهٔ مالی و صله) به سوی تفسیر قدسی (انگیزه معنوی و تجربهٔ قدسی) حرکت کرده و وجه برجستهٔ شخصیت ادبی محتشم را در تاریخ ادبیات شکل داده است. دیدیم که چگونه همهٔ کنش‌های مورخان ادبی (زندگینامه، گزینش، تفسیر) از چندگانگی به سوی قطعیت بخشیدن به روایتی واحد از هنر محتشم گرایید و شاخص شهرت وی چگونه از زمین تاریخ ادبیات سر بیرون آورد و بالید.

٤. نتیجه

در این مقاله، تطور شخصیت و دگردیسی شاخص شهرت و مرتبهٔ ادبی محتشم در منابع تاریخ ادبی بازنمایی شد. با توجه به یافته‌های این مقاله می‌توانیم بگوییم:

۱. روایت تاریخ ادبیات صفا از محتشم، همچنان در سنت تذکره‌نویسی فرومانده همچنین روایت گلچین معانی در کتاب *مکتب وقوع*؛ گلچین فقط گزارش‌های مختلف در باب محتشم را گرد آورده است.[۲] روایتی که مصححان دیوان محتشم در مقدمهٔ کلیات آورده‌اند نیز از همین لون است. هیچ‌کدام از این سه تحقیق امروزی، فرایند تطور گزارش‌ها، حاشیه‌رانی و کانونی‌سازی آراء و گزینش‌ها را در زمان حیات محتشم و در تاریخ مخاطبان وی به پرسش نگرفته‌اند و خاستگاه، زیستگاه و میزان اعتبار داده‌ها و قضاوت‌های منابع خود را تبیین نکرده‌اند.

۲. این مقاله نشان داد که شاخص شهرت محتشم به چه شکلی و تحت چه شرایطی شکل گرفت. تاریخ‌های ادبی سنتی عمدتاً شاعران و آثارشان را بر اساس شاخص‌های شهرتشان معرفی، تحلیل و ارزیابی می‌کنند. در خوانش انتقادی تاریخ ادبیات این پرسش جایگاه مهمی دارد که شاخص شهرت چگونه شکل گرفته است. روش تاریخ ادبیِ مخاطب‌محور، تصویر روشنی از حضور و حیات تاریخ محتشم به دست خواهد داد. محتشم شخصیتی است چند وجهی در واقع و فروکاسته در تاریخ ادبیات. برخی ممیزه‌های هنری او عبارتند از: ابداع طرز واسوخت، وقوع‌گویی، صراحت در عشق

---

۱. *تذکره حسینی* (۱۱٦۳ق)، *مخزن‌الغرائب* (۱۲۵۸ق)، *ریحانة‌الادب* (۱۳۷۳ق) نیز این انگیزه را تکرار کرده‌اند.

۲. عیناً شبیه تذکرهٔ شعرای کشمیر حسام الدین راشدی در ۵ جلد.

مذکر، مدح سـلطنت و قدرت، مرثیه‌گوی شـیعی، رباعی‌سرای، ماده تاریخ‌ساز، قطعه‌پرداز، او در هریک از این جنبه‌ها در روزگار خود سرآمد بود. اما از این میان به مرثیه‌سرایی شهرت یافت.

۳. نویسـندگان مقاله با گادامر همرأیند که قضـاوت معاصـران در مورد آثار هنری معاصرشان را غیر قطعی و ناامید کننده می‌داند:

«آشـناسـت هرکسـی با ناتوانی قضـاوت ما، آن‌جاکه فاصـلهٔ زمانی معیاری قطعی به ما نمی‌دهد. از همین روی قضــاوت در بارهٔ آثار هنریِ معاصــر در نظر آگاهی عالمانه به طور ناامیدکننده‌ای غیرقطعی اســت. آشــکارا به آفرینش‌ها [یِ هُنری]، همراه با پیش‌داوری‌هایی غیرقابل تأیید، پیش‌انگاره‌هایی که تـأثیری بزرگ بر مـا و برای ما در شــناخت آن آفرینش‌ها دارند، نزدیک می‌شــویم؛ این‌ها می‌تواند به آفرینش‌های [آفریده‌های] معاصــر طنین بزرگی ببخشــد که با حقیقت محتوا و معنایشــان هم‌خوانی ندارد. تنها [اغلب] زمانی‌که تمام ارتباط آن‌ها با اکنون زوال یابد، ماهیت واقعی‌شــان توان ظهور خواهد داشـت. پس از این [فرایند] می‌توان ادعا کرد که آن‌چه در آن‌ها گفته شـده معتبر و جهان‌شـمول است» (Gadamer, 2004:297).

بله، غیر قطعی بودن و ناپایداری قضـاوت معاصـران را می‌توان پذیرفت، حتی چندگانگی و تناقض را هم می‌توان بر این ســخن گـادامر افزود؛ اما آیا آن نظری که بعد از گذر زمان قطعیت یافته و به قول گادامر تأیید شـده اسـت معتبر و جهان‌شـمول اسـت؟ به نظر می‌رسد این نظر گادامر دست کم دربارهٔ محتشـم محل تردید اسـت. گرچه شـهرت او در مرثیه‌سـرایی به قطعیت رسیده است. اما غزل وی در سـایهٔ این نظر به حاشـیه رانده شـده اسـت. آیا این نظر در بیرون از گفتمان شیعی هم همین قطعیت و اعتبار را دارد؟ اگر گفتمان عشـق مجازی هرات عهد سـلطان حسین بایقرا و جامی غالب شود شاخص شـهرت محتشـم از مرثیه سرایی به غزلسرایی در عشق مجازی تغییر نخواهد یافت؟ برخی از تحقیقات اخیر سـعی کرده‌اند محتشـم را از زیر سایهٔ مرثیه‌سرایی صرف بیرون آورند و هنر غزلسرایی و ابداعات او در غزل وقوع و واسوخت را شاخص هنری وی بدانند (فتوحی، ۱۳۹۵).

٤. گفتنی اسـت که قطعیت یافتن «شـاخص شـهرت» شـاعر در تاریخ ادبی الزاماً امری تقلیل‌گرایانه اســت بدین معنی که هر گفتمانی ابعاد خلاقیت هنرمند را تنها به یک بُعد که با افق انتظارات آن گفتمان همســو باشـد فرو می‌کاهد. محتشــم به خاطر مرثیه‌هایش در میان یک گروه مذهبی مقام والایی دارد اما این بالندگی گفتمانی از دو حیث شــاعر را فروکاســته اســت: یکی تقلیل آثار وی به مرثیه و دیگری

فروکاستن مخاطبان وی به یک گروه اعتقادی. از دو بعد هنریِ محتشم که دست کم در تاریخ تذکره‌ها برجسته شده یعنی مرثیه سرایی و غزل وقوعی، تنها مرثیه‌سرایی در زندگینامهٔ وی کانونی شده اما فردیت خلاق وی در ابداع طرز واسوخت و صورتبندی نظریهٔ وقوعگویی به حاشیه رانده شده است. خلاقیتش در قصیده و رباعی و بویژه دو رمان–غزل وی (دو رسالهٔ جلالیه و نقل عشاق) به انبار تاریخ ادبی سپرده شده است.

۵. گزارش راستین از شخصیت و فردیت و مرتبهٔ هنری شاعر را باید در فرایند حرکت او در زمان جست و نه صرفاً در گزارش‌های یک یا چند منبع معتبر و حتی همزمان با وی. مورخ ادبی باید فرایند حرکت خطی شاعر در طول زندگی وی و نیز حرکت آثار وی در تاریخ ادبی را به دقت گاهشمارانه بازنمایی کند. شاعر در سنین مختلف چگونه زیسته، به چه می‌اندیشیده؟ نقطه‌های تغییر در زندگیش کدام است؟ کدام آثارش متعلق به کدام دورهٔ زندگی اوست؟ در سوی دیگر تاریخ واکنش‌های مخاطبان آثارش نیز جداگانه باید نوشته شود، در ادوار مختلف، در مناطق جغرافیایی، در گفتمان‌های متفاوت چه واکنش‌هایی به آثار او پدید آمده است؟ شاخص شهرت او در طول تاریخ بعد از حیات وی ثابت بوده یا تغییر کرده است. آن تغییرات بر چه مبنایی بوده است؟ چنین گزارشی از محتشم کاشانی است که در موازات گزارش از محتوا و ارزش‌های سبکی آثار وی ما را به شناختی نسبتاً قابل اعتماد از وی نزدیک می‌کند. محتشم و آثار وی در حکم «رویداد ادبی» هستند. رویداد ادبی، یک رویداد زنده و بالنده است. میزان این بالندگی در گرو واکنش‌های مختلف و متنوعی است که آثار وی در مواجهه با نسلهای مختلف دریافت می‌کند. در نهایت عیار زنده بودن و مانایی رویداد ادبی را میزان اختلاف نظرها تعیین می‌کند.

کتابنامه

اوحدی حسـینی بلیانی، تقی‌الدّین محمد. (۱۳۸۹). عرفات العاشـقین و عرصـات العارفین. جلد ٦. تصـحیح: ذبیح‌للّه صاحبکاری و آمنه فخراحمد. تهران: میراث مکتوب.

ایمـان، رحم علیخـان. (۱۳٤۹). منتخب اللطـایف. بـا مقدمۀ تاراچند، باهتمام سـیدمحمدرضـا جلال نائینی، سیدامیرحسن عابدی. چاپ تابان.

آبادی، میرعبدالرزاق صـمصـام الدوله خوافی اورنگ. (۱۳۸۸). بهارسـتان سـخن. تصـحیح و تعلیق عبدالمحمد آیتی، سیده حکیمه دستجردی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

آذربیگدلی، لطفعلی بن آقاخان. (۱۳۷۸). آتشکده آذر. جلد دوم. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.

آرزو، سـراج الدین علی بن حسـام الدین. مجمع‌النفایس. (۱۳۸۳). به کوشـش زیب النسـاء علی خان (سـلطان علی). پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

آزادبلگرامی، میرغلامعلی بنوح. (۱۳۹۳). خزانه عامره. تحقیق و تصـحیح هومن یوسـف دهی. مجلد ۱. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

براون، ادواردگرانویل. (۱۳۳٥). تاریخ ادبی ایران. ج. ٤. از آغاز عهد صـفویه تا زمان حاضـر. تهران: کتابخانه ابن سینا.

بقایی بخارایی، محمدعارف. (۱۳۹۳). مجمع الفضـلاء. تحقیق محمد خشـکاب. زیر نظر یوسـف بیگ باباپور. تهران: منشور سمیر.

بهاری سیستانی، حسین. (۱۰٦٦). خیرالبیان. بیجا: بینا.

تبریزی، ابوطالب‌خان. (۱۲۰۷). خلاصۀالافکار.

حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳٦۸). فرهنگ شاعران زبان پارسی. تهران. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسـینی. (۱۳۳۳). تاریخ حبیب السـیر فی اخبار افراد بشـر. ج ٤. مقدمۀ جلال الدین همائی؛ زیرنظر محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.

خوشـگو، بندرابنداس. (۱۳۸۹). سـفینه خوشگو. تصحیح کلیم اصغر؛ با همکاری و نظارت علمی مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

دارابی، محمدبن محمد. (۱۳۹۱). لطایف الخیال. تصـحیح یوسـف بیگ باباپور. با مقدمه سـیدصـادق حسـینی اشـکوری. قم. تهران: مجمع ذخائر اسـلامی. کتابخانه و موزه ملی ملکف موزه و مرکز اسـناد مجلس شورای اسلامی.

رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). هفت اقلیم. تهران: سروش.

رضازادهٔشفق، صادق. (۱۳۵۲). تاریخ ادبیّات ایران. تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی.

سنبهلی مرادآبادی، میرحسین دوست. (۱۲۹۲). تذکرهٔ حسینی. لکهنو: مطبع نامی منشی نول.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). شاهدبازی در ادبیات فارسی. تهران: انتشارات فردوس.

صادقی کتابدار. (۱۳۲۷). مجمع الخواص. ترجمه عبدالرسول خیامپور. تبریز: چاپخانه اختر شمال.

صـفا، ذبیح الله. (۱۳٦۹). تاریخ ادبیات در ایران. جلدچهارم. از پایان قرن هشـتم تا اوایل قرن دهم هجری. تهران: انتشارات فردوسی.

صفوی، سام میرزا. (۱۳۸٤). تحفه سامی. تصحیح و تحشیه رکن الدّین همایون فرّخ. تهران: اساطیر.

صومعه سرائی، میرابوطالب رضوی‌نژاد. (۱۳٦۹). چهارصد شاعر پارسیگوی. تهران: تهران

عاشـقی عظیم آبادی، حسـینقلی خان بنعلی خان. ().۳۹۱. نشـتر عشق. تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

علامی، ابوالفضل. (۱۸۸۲). آیین اکبری. کانپور: منشی نول کشور.

فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۵). صد سال عشق مجازی. تهران: سخن.

فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۷). نظریهٔ تاریخ ادبیات. تهران: سخن.

قزوینی، علاءالدوله بنیحیی کامی. (۱۳۹۵). نفایس المآثر. تحقیق و تصـحیح سعید شفیعیون. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: دانشگاه آزاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

کاشی، تقی. (۹۹۳). خلاصهٔ الاشعار و زبدهٔ الافکار. نسخهٔ ایندیا آفیس.

کرمانی، صابر. (۱۳٦٤). سیمای شاعران. تهران: اقبال.

گلچین‌معانی، احمد. (۱۳٤۸). مکتب وقوع در شعر فارسی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

گوپاموی، محمدقدرت الله. (۱۳۸۷). نتائج الافکار. تصـــحیح و تعلیق: یوســـف بیگ باباپور. قم: مجمع ذخائر اسلامی.

مدرس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۷٤). ریحانهٔالادب. تهران: کتابفروشی خیام.

مردانی، نصرالله. (۱۳۷۱). ستیغ سخن. تهران: سمت.

منشی، اسکندربیگ ترکمان. (بدون تاریخ). عالم آرای عبّاسی. چاپخانه موسوی.

نفیسی، سعید. (۱۳٦۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی.

نهاوندی، ملاعبدالباقی. (۱۹۲٤–۱۹۳۱). مآثر رحیمی. محمدهدایت حسین. کلکته: ایشیاتک سوسائیتی بنگاله.

واله داغسـتانی، علیقلی‌خان. (۱۳۹۱). ریاض الشـعراء. تصحیح، مقدمه و فهرستها از ابوالقاسم رادفر، گیتا رشیدی. جلد ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هاشمی سندیلوی، احمدعلیخان. باهتمام محمّد باقر. (۱۹٦۸). مخزن الغرائب. لاهور: دانشگاه پنجاب.

Gadamer, Hans-georg. (2006). TRUTH AND METHOD. Translation revised by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall. New york and London.: Continuum.